

(وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُوَارِي عَنْهُ سَمَاءُ سَمَاءٍ، وَلَا أَرْضٌ أَرْضًا مِنْهَا: وَقَالَ لِي قَائِلٌ: إِنَّكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ يَا ابْنَ أَبِيطَالِبٍ لَحْرِيصٌ! فَقُلْتُ: بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لَأَحْرَصُ وَأَبْعَدُ، وَأَنَا أَحْصُ وَأَقْرَبُ، وَإِنَّمَا طَلَبْتُ حَقًّا لِي وَأَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَتَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ، فَلَمَّا قَرَعْتُهُ بِالْحُجَّةِ فِي الْمَلْبَأِ الْحَاضِرِينَ بُهِتَ لَا يَدْرِي مَا يُجِيبُنِي بِهِ! اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ، فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَصَغَرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي، وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي، ثُمَّ قَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ وَفِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ.

مِنْهَا فِي ذِكْرِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ: فَخَرَجُوا يَجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - كَمَا تَجَرُّ الْأُمَّةُ عِنْدَ شِرَائِهَا، مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ، فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا وَأَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهُمَا وَلِغَيْرِهِمَا فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ أَعْطَانِي الطَّاعَةَ، وَسَمَحَ لِي بِالْبَيْعَةِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ. فَقَدِمُوا عَلَيَّ عَامِلِي بِهَا وَخَزَانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا، وَطَائِفَةً غَدْرًا، فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ بِلَا جُرْمٍ جَرَّهُ لِحَلِّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا يَدٍ، دَعَا مَا أَنْتُمْ قَدْ قَتَلْتُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ.

درباره خلافت خود

ستایش خداوندی را سزااست که نه آسمانی مانع آگاهی او از آسمان دیگر، و نه زمینی مانع او از زمین دیگر می‌شود.

گفتگو در روز شورا

شخصی در روز شورا به من گفت: (ای فرزند ابوطالب نسبت به خلافت حریص می‌باشی) در پاسخ او گفتم، بخدا سوگند! شما با اینکه از پیامبر اسلام دورترید، حریصتر می‌باشید، اما من شایسته و نزدیکتر به پیامبر اسلامم، همانا من تنها حق خود را مطالبه می‌کنم که شما بین من و آن حائل شدید، و دست رد بر سینه‌ام زدید. پس چون در جمع حاضران، با برهان قاطع او را مغلوب کردم، درمانده و سرگردان شد و نمی‌دانست در پاسخم چه بگوید؟

شکوه از قریش

بار خدایا! از قریش و از تمامی آنها که یاریشان کردند به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند، و مقام منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، و در غصب حق من، با یکدیگر هم‌داستان شدند، سپس گفتند: برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد. (یعنی خلافت حقی است که باید رهایش کنی)

شکوه از ناکثین

طلحه و زبیر و یارانشان بر من خروج کردند، و ناموس رسول خدا (ص) را به همراه خود می‌کشیدند چونان کنیزی را که به بازار برده‌فروشان می‌کشانند، به بصره روی آوردند، در حالی که همسران خود را پشت پرده نگهداشتند. پرده‌نشین حرم پیامبر (ص) را در برابر دیدگان خود و دیگران قرار دادند. لشکری را گرد آوردند که همه آنها به اطاعت من گردن نهاده، و بدون اکراه، و با رضایت کامل با من بیعت کرده بودند، پس از ورود به بصره، به فرماندار من و خزانه‌داران بیت‌المال مسلمین و به مردم بصره، حمله کردند، گروهی از آنان را شکنجه و گروه دیگر را با حيله کشتند. بخدا سوگند! اگر جز به یک نفر دست نمی‌یافتند و او را عمدا بدون گناه می‌کشتند کشتار همه آنها برای من حلال بود، زیرا همگان حضور داشتند و انکار نکردند، و از مظلوم با دست و زبان دفاع نمودند، چه رسد به اینکه ناکثین به تعداد لشکریان خود از مردم بی‌دفاع بصره قتل عام کردند.